

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۶ آذر ۱۳۹۳

آیه مورد بحث

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

دلیل تفاوت فرزندان یک خانواده از لحاظ بعد معنوی

بعضی از مفسرین مثل صاحب مجمع البیان رضوان الله علیه در مورد این سوره‌ای که سه آیه دارد، نوشته‌اند که در هیچ جای قرآن مانند سوره‌ی عصر، آیاتی به این فشردگی و چنین پر مطلب و بیانگر راه سعادت انسان وجود ندارد. در این سوره‌ی مبارکه این‌گونه بیان شده است که انسان موجودی دو بعدی است. یک بعد انسان، طبیعت و حیوانیت و غرائز در حد ضعیف در هنگام تولد است. بعد دیگر انسان، بعد الهی و معنوی است. ولی این بعد فعلیت ندارد و در آن هنگامی که شخص از توانایی برخوردار است، رشد آن بستگی به تلاش خودش دارد.

پدر و مادرها هم بایستی بر حسب فرهنگ توحیدی، قبل از انعقاد نطفه‌ی فرزند خود تا جایی که می‌توانند روح خود را از آلودگی‌ها تطهیر و پاکیزه کنند. علت مغایرت فرزندان یک خانواده از جهات روحی، این است که پدر و مادر آن‌ها در طول عمر خود، شرایط یکنواخت را سپری نکرده‌اند. به عنوان مثال در یک مقطع علاقه‌ی آن‌ها به مال‌اندوزی زیاد بوده است، یا به شهرت بسیار علاقمند بوده‌اند. قرآن کریم از اول ولادت تا زمان مرگ انسان را شش بخش کرده است. برحسب تعریف قرآن، فرزندان این دو نفر هم متناسب با مقطعی که به لحاظ روحی، پدر و مادر در آن سیر می‌کرده‌اند روحیات متفاوتی پیدا می‌کنند. بنابراین همان مقطعی که این فرزند در بدن مادر متکون و سپس متولد شده است، عاملی بوده است که این فرزند به رنگ شرائط آن مقطع در بیاید.

مرحوم آیت الله شهید حاج شیخ فضل الله نوری رضوان الله علیه با خانواده خود به عتبات عالیات مشرف شده بود. در سامراء فرزند شیرخوار ایشان به دلیل بیماری مادر نمی‌توانست از شیر مادر تغذیه کند. در آن زمان برای رفع این مشکل برای شیر دادن به نوزاد دایه می‌گرفتند. در اصطلاح فقهی به این شخص مرضعه گفته می‌شود. در یکی از روزها هنگامی که این خانم مشغول شیر دادن به بچه بوده است، شیخ به منزل برمی‌گردد و در ورودی منزل دمپایی آن زن را در حالی که وارونه شده بود، مشاهده می‌کند. شیخ می‌بیند که اسم مبارک امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به کف این کفش نقش شده است.

شیخ می‌دانست که در زمانی که ناصبی‌ها حکومت داشتند، دستور داده بودند که مردم اسم مبارک امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را کف تخت کفش‌ها، بنویسند. شیخ به اهل منزل می‌فرماید که اجرت دایه را به او پرداخت کنید و دیگر او نیاورید. همین چند جلسه‌ای که این زن به آن نوزاد شیر داده بود، موجب شد که ژن‌های وجود او به وسیله‌ی شیر به فرزند شیخ منتقل شود. همین فرزند وقتی که می‌خواستند شیخ را در تهران به دار بکشند، در کنار چوبه دار کف می‌زد. کیانوری هم که بعد از پیروزی انقلاب دستگیر شد، نوه‌ی شیخ بود که از همین فرزند متولد شده بود.

فرهنگ الهی، فرهنگ شیطانی

هر فرهنگی که ما را از این واقعیت‌ها در زندگی دور کند و این حرف‌ها را مسخره کند، همان فرهنگ شیطانی است که می‌خواهد نسل ما را نجس کند. شکی در این جهت نیست. هفتاد-هشتاد سال قبل، انسان‌های خوب تهران احتیاط می‌کردند و هر جایی غذا نمی‌خوردند. به خصوص در ماه مبارک رمضان هر دعوتی را برای افطار نمی‌پذیرفتند. ریشه‌ی یک فرهنگ واقعی تکوینی که اثر آن هم تکوینی است را تدریجاً از جامعه‌ی شیعه بیرون آوردند. مردم این مطالب را قصه تلقی می‌کنند.

یکی دو سال قبل از وفات پدر بنده رضوان الله تعالی علیه، ایشان مریض شده بود و دکتر حسنتاش برای کاهش ضعف، نوعی کپسول ویتامین تجویز کرد. مرحوم حاج آقا یکی از آن کپسول‌ها را قبل از خواب خورد. در شب دوم هنگامی که مجدداً کپسول را برای ایشان بردیم از خوردن آن خودداری کرد و فرمود با خوردن آن کپسول دیشب حال من در نافله‌ی شب مثل همیشه نبود. به ذهنم آمد که این وضعیت مربوط به خوردن کپسول است. سابقه‌ی آن دکتر به لحاظ تدین خوب بود، ولی همین مقدار که فرهنگ او از فرهنگ شرق و اسلامی متمایل به فرهنگ غرب شده بود، به این نکته توجه نداشت.

مرحوم آیت الله مطهری رضوان الله تعالی علیه استادی به نام حاج میرزا علی آقای شیرازی داشت که در اصفهان ساکن بود و گاهی برای زیارت به قم می‌آمد. ایشان اهل نفس بود و روحش روح عادی نبود. هنگام تابستان که درس تعطیل بود بعضی از طلبه‌ها در کلاس درس او که تحت عنوان نهج‌البلاغه ارائه می‌شد، شرکت می‌کردند. از جمله این طلبه‌ها که با مرحوم آقای مطهری در کلاس‌های درس آن مرحوم شرکت می‌کرد و هم‌مباحثه او بود، آقای منتظری بود. این مطلب را من از آقای منتظری نقل می‌کنم. در عصر یک روز پنجشنبه خدمت ایشان بودیم. یکی از طلبه‌ها به مناسبتی برای تأیید مطلبی چند شعر از یک شاعر مسلمان متدین خواند. فردای آن روز که خدمت حاج میرزا علی آقای شیرازی رسیدیم، ایشان گفت در نتیجه‌ی گوش دادن به آن چند خط شعر، شب جمعه در نوافل حال نداشتم و دلم تاریک بود.

این مطالب و نظیر آن سال‌ها است که در جامعه‌ی اسلامی شیعه‌ی خوب که مشابه آن در دنیا پیدا نمی‌شود، تبدیل به جوک شده است. در این مورد روایات بسیاری داریم. از موسی بن جعفر صلوات الله علیه نقل شده است که در دو موضوع، یکی همسر اختیار کردن و دیگری غذا تهیه کردن مواظب باشید. در همسر اختیار کردن مقام رسالت صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: "إِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدِّمَنِ". مواظب باشید که مبتلا به خضراء الدمن نشوید. معنی لغوی خضراء الدمن یعنی سبزی‌هایی که در سرگین چهارپا می‌روید و ناشی از هضم نشدن دانه جو در دستگاه گوارش چهارپا است.

عرض کردند: "من خضراء الدمن". منظور شما از خضراء الدمن چیست؟ زیرا ما هیچگاه چنین سبزی را نمی‌خوریم. حضرت فرمودند: "الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبَتِ سُوءٍ". از این جا معلوم می‌شود که پدر و مادر تکالیفی قبل از تکون نطفه دارند. تکالیفی هم که جزء فرهنگ شیعه است در حالی که جنین است دارند. یک سری تکلیف هم بعد از تولد دارند که باید مراقبت کنند. به عنوان مثال در هر مهمانی و عروسی شرکت نکنند و هر هدیه‌ای را قبول نکنند و هر خوردنی که به درب منزل آوردند نگیرند و نخورند، مگر این که بدانند که از یک مجرای صحیح و طاهری تهیه شده باشد.

ضرورت حفاظت از فرهنگ الهی

این سری از روایات را بعضی از افراد کنار گذاشته‌اند و می‌گویند که سند آن ضعیف است. این تعبیر ضعف سند را چه کسی در مغز ما و فرزندان ما وارد کرد؟ روایاتی که جنبه‌ی ریشه‌ای دارد و برای تکون یک جامعه‌ی پاک و پاکیزه به مردم عرضه شده است را با این جمله پس می‌زنند. اگر شامه‌ی برزخی انسان کار کند، در می‌یابد که پس از هفتاد-هشتاد سال جامعه در لجن فرو رفته است. انسان طبیعی که این فرهنگ الهی را دریافت نکرده است، "لفی خسر"، در زیان است و در حال از بین رفتن است. مثل قالب یخی که در آفتاب قرار گرفته است و با گذشت زمان چیزی از آن باقی نمی‌ماند.

این فرهنگ، نگاهداری و مراقبت لازم دارد. انسان باید بداند چه آسیب‌هایی متوجه این فرهنگ می‌شود و از کجا نشأت می‌گیرد. اگر انسان توانایی مقابله با قدرت‌های خارجی که عامل چنین آسیب‌هایی هستند را ندارد، حداقل باید به دوستان خود در مورد وجود چنین عواملی تذکر بدهد. هرچند آمریکا در گذشته در این منطقه نفوذ نداشته، ولی همکار پیر او تا هندوستان رفته است.

پس انسان به طور طبیعی در زیان است؛ شیرخواره هم که باشد در زیان است. مگر این که انسان از همان اول برنامه‌ی خود را که برنامه‌ی الهی است، از برنامه‌های دیگران جدا کند. در حال حاضر این حرف‌ها در جامعه مورد تمسخر قرار می‌گیرد. به این افراد نمی‌توان گفت که این نکات در روایات ذکر شده است و تا یک قرن پیش هم مردم آن‌ها را باور داشتند و اجرا می‌کردند. در نتیجه‌ی این تمسخر، گوینده‌ها هم دیگر از این حرف‌ها نمی‌زنند و مطالبی می‌گویند که مردم بیسندند.

روح پاک، لازمه باور وجود خدای متعال و قیامت

"إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ" همه بی‌اختیار به سمت فنا می‌روند، مگر این که چند قدم اول را والدین رفته باشند و پس از به دنیا آمدن طفل، مراقب او باشند، تا وقتی که می‌خواهد ایمان بیاورد و وجود خدای متعال و قیامت را باور کند، روح پاک‌ی داشته باشد. در غیر این صورت باور نمی‌کند. "إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ". آموها یعنی باور کنند و این باور باید با عمل صالح آبیاری بشود و گرنه خشک می‌شود. باور حکم دانه‌ای را دارد که در روح انسان جای می‌گیرد. این باور در قلب انسان به نگهداری نیاز دارد. در غیر این صورت از بین می‌رود.

یکی از آقایان پزشک که سن بالایی دارد در منزل خود جلسه‌ای گرفته بود که من هم در آن شرکت کردم. همه شرکت کنندگان از سنین بالا و همه پزشک و نوعاً هم از اساتید دانشگاه بودند. گوینده هم مطالب حقی را می‌گفت. پس از ختم جلسه به صاحب مجلس گفتم که این مستمعین به آن مطالب نیاز نداشتند و این نکات مورد نیاز آقازاده‌های شما است که در این مجلس حضور ندارند و الآن در امریکا هستند. اگر آن‌ها در آن زمان حضور داشتند، علاقه‌ای به گوش دادن به این مطالب نداشتند و آن‌ها را بیهوده فرض می‌کردند.

صاحب منزل فکر نکرده بود که این هزینه سنگین برای برگزاری جلسه، چه نتیجه‌ای باید داشته باشد. خواب بودن امثال بنده منجر به تغییر وضعیت از هفتاد سال پیش تاکنون شده است. ما فکر نکرده‌ایم که در این شرائط، چه وظائفی نسبت به خانواده خود داریم. دشمنان هم به سادگی به اهداف خود رسیدند. تنها تظاهرات محض خشک و بدون مغزی ماند که این‌ها هم از بین می‌رود.

ما باید فکر کنیم که آیا نگرش ما نسبت به اسلام و سیدالشهداء صلوات الله علیه با گذشت عمر ارتقا می‌یابد یا نه. "إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ". انسان در زیان است، یعنی مثل قالب یخی است که آب می‌شود. "إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ". یعنی کسانی که یک واقعیت را باور می‌کنند و اجازه نمی‌دهند که این باور مثل قالب یخ آب شود. این نگرانی با عمل صالح ممکن است. بعضی از افراد به وضعیت اعتقادی خود و خانواده‌ی خود بسیار خوشبین هستند. اما توجه ندارند که فاصله‌ی اعتقادی بین آن‌ها و فرزندان بسیار زیاد است. علت این فاصله‌ی عملی این است که والدین قبل از این که فرهنگ اسلام را از ائمه‌ی طاهرین صلوات الله علیهم بگیرند و تحویل فرزندان خود بدهند و بعد هم از آن‌ها سؤال کنند که آیا باور کردید یا نه، آن‌ها را رها کرده‌اند. آن‌ها هم برای این که پدر و مادرها ناراحت نشوند هر وقت آن‌ها را می‌بینند، به گونه‌ای حرف می‌زنند که والدین دوست دارند. با گذشت زمان ما متوجه فاصله اعتقادی بین پدر و مادرها و فرزندان می‌شویم و می‌بینیم که از لحاظ شرائط و فرهنگ مشابه یکدیگر نیستند.

خسران انسان، ناشی از بی‌توجهی به بعد معنوی

مفسرین عمدتاً برای کلمه‌ی عصر دو تعبیر دارند. یک تعبیر عصر به معنی زمان است. البته این تعبیر یک احتمال است، اما امر مسلم این است که خدای متعال به محتوای این کلمه قسم خورده است. این کلمه چند محتوا دارد و ما نمی‌دانیم خدای متعال کدامیک را اراده کرده است. هرچند به این فهمیدن، نیاز هم نداریم. ما تنها می‌فهمیم که حق تعالی بدون دلیل قسم نمی‌خورد. انسان در زیان است یعنی پس از تولد، مرتباً از آن کسر می‌شود. هرچند بعد مادی و حیوانی او در حال رشد است، اما برای ملاحظه کردن فضای رشد این بچه، مربی وجود ندارد. آیا تا به حال شنیده‌اید که مادری هنگام قضای کودک خود، رو به قبله نبودن کودک را رعایت کند؟ گرچه این حکم مربوط به افراد مکلف است، اما این مادر توجه ندارد که همه محرمات اثر وضعی دارد. همانطور که اگر به این بچه به اندازه‌ی یک قاشق چایخوری مشروب بدهید حال او از وضع عادی تغییر می‌کند. اگر محرمات اثر وضعی نداشت و مخرب نبود و روح انسان را آلوده نمی‌کرد خدای متعال آن‌ها را حرام نمی‌کرد. در احکام نجاسات علما اختلاف دارند و می‌گویند خدای متعال فرموده است که انسان بالغ نباید غذای نجس بخورد و این عمل حرام است. مرحوم آقاسید محمد کاظم یزدی می‌گوید که پدر و مادر حق ندارند که یک چیز نجس را به خورد بچه‌ی نابالغ خود بدهند، چون حکمتی در این امر بوده که خدای متعال خوردن آن را حرام کرده است. وظیفه‌ی ما این است که مردم را با فرهنگ الهی و فرهنگ دینی تغذیه کنیم و نسبت به نتیجه بی‌تفاوت نباشیم.